

نسل های بعدی جا باز نکردند. من نمی خواهم بگویم که این اتهام صدرصد وارد است اما یک جاهایی واقعیت داشته است؛ یعنی حتی اگر چرخش نخیکی وجود داشته، بیشتر بین همان نسل اول و دوم انقلاب بوده که ما تحت عنوان آدم های مشهور و مجرب یاد کردیم. ما اسم کسی را نبردیم، اما خودمان می فهمیم منظورمان چه کسانی هستند. من معتقدم این ها باید بتدریج کار را به دست نسل های بعدی بسپارند. اما این اتفاق که باید تدریجی هم باشد تا الان نیفتاده است وقاعدتا ۳-۲ لرزه خواهیم داشت. من معتقدم که در این مورد هم نباید خیلی افراط و تفریط شود؛ یعنی نسل ها باید بتدریج مجرب شوند، آموزش ببینند. الان این رسم نیست؛ اما در قدیم حتی کسی که فارغ التحصیل دانشگاه بود، قبول داشت باید ۶-۵ سال شاگردی کند تا استاد شود. نسل فعلی این را قبول ندارد و می خواهد از روز اول استاد شود. نسل های قبلی هم انگیزه ای برای تربیت نسل جدید نداشتند و این چالش به وجود آمد.

من این مثال را خیلی جاها تکرار کردم و باز هم می گویم. همه ما بعد از جنگ این را قبول کردیم که هر کس می خواهد وارد نیروهای مسلح شود، بعد از درجات پایین تر باید اول ستوان شود، بعد سروان، بعد سرگرد، بعد سرهنگ شود و اگر خیلی کار مهمی انجام داد سرتیپ شود. در دانشگاه هم همین است؛ تمام کسانی که دکترای می گیرند اول مربی هستند. اگر کار خوبی کردند و مقاله و سابقه داشتند، کم کم می شوند استادیار، دانشیار و در نهایت استاد. به هیچ فردی هر قدر هم که باسواد باشد، در روز اول در دانشگاه نمی گویند که شما استادیید. استاد باید یک مسیری را طی کند. متأسفانه در عالم سیاست و مدیریت این مساله جا نیفتاده است.

مجلس در قانون اساسی ما جایگاه بسیار رفیعی دارد. من خودم مدعی هستم که نمایندگان مجلس باید سرداران جبهه سیاست باشند و باید بتدریج آموزش ببینند و کار کنند؛ اما جایی در کشور وجود ندارد که کادر حکومتی تربیت کند؛ دانشگاه های ما عالم و پژوهشگر تربیت می کنند، اما با استادان نمی توان مجلس خوبی تشکیل داد. مثلاً ۲۰ جراح یا ۱۰ تا فیزیکیان هسته ای به درد مجلس نمی خورد؛ چون مجلس که نمی خواهد را کتور یا اتوبان و آزادراه بسازد. مجلس باید بتواند برای دولتی که می خواهد کار کند، نقشه راه تهیه

کند. نماینده مجلس باید اطلاعات عمومی و اطلاعات حکمرانی خوب داشته باشد. چرا که در غیر این صورت وعده هایی می دهد که اصلاً قابل تحقق نیست و متعاقب آن اشکالات دیگری هم پیش می آید. در جریان رقابت ها و تبلیغات یکی می گوید من ۲ تا را ۴ تا می کنم؛ ۴ تا را ۸ تا می کنم؛ ۸ تا را ۱۶ تا می کنم. یکی می گوید من به مجلس می روم و تمام پروژه های نیمه تمام استان را تمام می کنم. یکی دیگر می گوید من علاوه بر تکمیل پروژه های نیمه تمام یک سری پروژه های تازه کلید می زنم.

با عرض معذرت! اما این بندگان خدا نمی دانند ما ۶۰۰ هزار میلیارد تومان پروژه نیمه تمام در کشور داریم و هر سال هم حداکثر ۴۰ یا ۵۰ هزار میلیارد تومان بودجه عمرانی داریم. منطق ریاضی می گوید با این بودجه پروژه های نیمه تمام ۱۵ ساله تمام می شود؛ در حالی که ما مهندس ها می گوئیم این رقم یعنی هیچ موقع تمام نمی شود؛ چون این بودجه عمرانی فقط خرج استهلاک می شود. ما با این بودجه فقط چراغ پروژه را روشن نگه می داریم تا تعطیل نشود؛ ولی آجری روی آجر گذاشته نمی شود. این نماینده وعده می دهد که پروژه های شما را تمام می کنیم و چنین قصدی هم دارد، ولی وقتی به مجلس می آیند می بیند خبری نیست و بعد از ۶ ماه به دروغ گویی متهم می شوند و مردم می گویند این فرد به ما وعده بیخودی داد و اینگونه است که ساختارها به هم می ریزد.

خیلی از مسائل ما از جمله موردی که مثال زدم، باید از نظر ساختاری درست شود. من فکر می کنم آنجایی که می تواند نیروهای سیاسی ای که به درد حکمرانی خوب می خورد تربیت کند، حزب است؛ آن هم احزاب قدرتمند، چارچوب دار و فراقبیر. درست است که احزاب زیادی الان در وزارت کشور ثبت شده اند، اما مقصود من ۱۰۰ جزیره کوچک و جدا از هم نیست که اعضای بعضی از آنها در یک فولکس واگن جامی شود.

■ **درست است که چرخش نخبگان باید اتفاق بیفتد، اما همه آنها به ثبت نام نکردند ناظر به همین تحلیل ثبت نام نکردند؟**

عده ای در مجلس دهم خواستار و پیگیر اصلاح قانون انتخابات بودند؛ مبنی بر اینکه هر نماینده ای نتواند بیش از ۳ دوره متوالی در مجلس حضور داشته باشد. این اصلاحیه رأی آورد و جالب این بود آنکه پیشنهاد داد و آنکه موافقت کرد که من نام شان را نمی برم، هر دو مشمول این طرح می شدند و اگر تصویب می شد دیگر نمی توانستند ثبت نام کنند. این یعنی خود نماینده هم که به مجلس می رود، درک و فهمش از شرایط بالا رفته است، چون عموم نمایندگان تازه وارد هستند و آرزوها و آمال وسیعی دارند؛ برخی ها هم بالای ابرها زندگی و فکر می کنند. عده ای به این دلیل ثبت نام نکردند. اما موارد دیگر هم وجود دارد؛ مجلس دهم از منظر نمایندگان وقتی که ثبت نام نکردند، رکورد زد. آمار متوسط ۹ دوره قبلی نشان می دهد هر دوره ۵ درصد نمایندگان وقت در انتخابات دوره بعدی ثبت نام نمی کنند، اما این دفعه حدود ۱۲ درصد شد و قریب ۴۴-۴۳ نفر در انتخابات دوره یازدهم شرکت نکردند. البته معدودی از این ها احساس می کردند که رأی نمی آورند؛ اما من تعدادی را می شناسم که اگر ثبت نام می کردند احتمال رأی آوری بالایی داشتند.

■ **الان نتیجه اولیه تأیید صلاحیت ها اعلام شده، با توجه به افراد و جریان ها آرایش انتخاباتی را چگونه می بینید؛ کدام گروه ها شانس و وزن بیشتری دارند؟**

ما مشکلات زیادی داریم؛ دوره گذشته حدود ۱۲ هزار نفر ثبت نام کردند و این دوره ۱۶ هزار نفر؛ یعنی به ازای هر کرسی نزدیک ۵۵ نفر نام نویسی کردند. قانون حداکثر یک ماه به نهادهای نظارتی فرصت داده است به پرونده داوطلبان رسیدگی کند. نهادهای نظارتی در این ۳۰ روز باید به ۱۶ هزار پرونده رسیدگی کرده و به این نتیجه برسند چه کسی صلاحیت دارد و چه کسی صلاحیت ندارد.

فرض می کنیم من جرمی انجام دادم و یک دادستان یا بازپرس یا دادیار بخواهد من را از حقوق اجتماعی ام محروم کند. او دادخواست می نویسد؛ من را صدا می کنند، تفهیم اتهام می کنند، دادگاه بدوی و تجدیدنظر تشکیل می شود و بعد جای شکایت در دیوان عدالت و اعمال ماده ۱۸ و... وجود دارد تا در نهایت دادگاه فردی را از حقوق اجتماعی اش محروم کند و این فرآیند ممکن است تا ۵ سال طول بکشد. طرف می تواند در تمام این فرآیند وکیل بگیرد و از خود دفاع کند.

اگر ساده سازی کنیم در انتخابات و بررسی صلاحیت ها یک دادگاه می خواهد ظرف یک ماه به این نتیجه برسد چند نفر از این ۱۶ هزار نفر، صلاحیت حضور در مجلس دارند و چند نفر ندارند. خیلی کار سختی است؛ به همین دلیل شورای نگهبان مدت ها است غیر از احراز عدم صلاحیت، بیشتر دوستان را به این دلیل رد می کند که صلاحیتش احراز نشد و نمی گوید: عدم صلاحیتش احراز شد. این دو فرق می کند؛ یکی احراز عدم صلاحیت است و دیگری عدم احراز صلاحیت. آیا همه اش حق است؟ نه. من بارها گفته ام در دوره گذشته صلاحیت ۶ هزار نفر تأیید نشد، در میان این ۶ هزار نفری که تأیید نشدند من خودم ۵۰ نفر را می شناسم که ناحق شد؛ حق داشتند و صلاحیت شان باید تأیید می شد اما شورای نگهبان احراز نکرد و بالعکس؛ تعدادی از کسانی که تأیید صلاحیت شدند، بیخود تأیید صلاحیت شدند. این ساختار هم محل اشکال است. باز من به حزب برمی گردم. اگر حزب باشد، افراد را جدا می کند؛ افراد صالحی که توانمندی، تخصص و تجربه دارند، انتخاب و معرفی می کند. زمانی است که به ازای هر کرسی ۵ نفر نام نویسی کنند؛ آن موقع شورای نگهبان فرصت دارد خیلی دقیق پرونده ها و صلاحیت ها را بررسی کند و حتی با آنها جلسه گذاشته و به آنها وقت دفاع بدهد. الان